

یادداشت

شکست طرح سد آبگردان کمال‌خان و تغییر مرکز ولایت نیمروز افغانستان

احسان الهی‌مقدم؛ رسانه‌های افغانستان چندی پیش، خبری منتشر کردند مبنی بر اینکه طالبان می‌خواهند مرکز ولایت نیمروز افغانستان را از شهر زرنج به منطقه‌ای در منطقه خاشرود و شهر قورقوری (غورغوری) در قسمت شمال این ولایت منتقل کنند که نزدیک به جاده ترانزیتی دلارام است. گرچه این تصمیم با مخالفت مردم شهر زرنج که نزدیک مرز ایران است، مواجه شده. اقوام ساکن در ولایت نیمروز با مردم سیستان ارتباط خویشاوندی و زنتیکی دارند. اما چه دلیلی وجود دارد که طالبان می‌خواهند شهری در نزدیک مرز ایران را که تأثیر زیادی بر تجارت افغانستان دارد جابه‌جا کنند و به منطقه‌ای دیگر ببرند؟ به نظر ساخت سد آبگردان کمال‌خان اولین تأثیرات خود را بر حکومت طالبان گذاشته است و طالبان می‌خواهند از آن فرار و صورت‌مسئله را پاک کنند. اهدافی که سازندگان از ساخت سد آبگردان کمال‌خان انتظار داشتند، با آنچه بعد از بهره‌برداری اتفاق افتاد، تفاوت بسیاری داشت. رؤیایی که اهداف آن را بادهای ۱۲۰روزه سیستان با خود برد و رسوبات رودخانه هیرمند و توفان‌های گردوخاک و حرکت ریگ‌های روان از دریاچه هامون، آن را دفن کرد. حکومت جمهوری در افغانستان با ساخت آبگردان کمال‌خان و طالبان با برگرداندن سیلاب به داخل افغانستان به مدت چهار سال باعث شدند آب به دریاچه هامون نرسد و دریاچه خشک شود و میزان گردوغبار و توفان‌های خاک در منطقه سیستان و شهرهایی مثل زرنج افغانستان که در جنوب دریاچه هامون واقع شده‌اند، بیشتر شود. از طرفی خود طالبان بهتر می‌دانند چه کاری انجام داده‌اند. طالبان در حال ساختن و تکمیل سد خاشرود و همچنین سد بخش‌آباد روی فراه‌ورد در افغانستان در شمال دریاچه هامون هستند که این سدها نیز باعث کاهش بیشتر ورود آب به دریاچه هامون می‌شود و شدت توفان‌های گردوخاک بیشتر خواهد شد؛ به همین دلیل طالبان عطای شهر زرنج را به لقای آن بخشیده‌اند و مرکز این ولایت را می‌خواهند به شهر دیگری در شمال نیمروز، به دور از اثرات بادهای ۱۲۰روزه سیستان منتقل کنند. جالب اینکه خود طالبان گفته‌اند به دلیل مشکلات آبی و محیط‌زیستی و توسعه نامناسب شهری می‌خواهند مرکز این شهر را عوض کنند. درحالی‌که آبگردان کم‌ال‌خان برای آبرسانی به زرنج و سایر قسمت‌های ولایت نیمروز ساخته شده است. ولی در واقع این آبگردان با توجه به ساختار و خروجی‌های آن، بیشتر نقش یک فشار شکن در برابر سیلاب را دارد و گرفتار رسوبات و گل‌ولای رودخانه هیرمند شده است. چون رودخانه هیرمند جزء رودهایی در جهان است که رسوبات آن خیلی بالاست. در ارتباط با رسوبات هیرمند و تاریخ سیستان باید گفت این رسوبات همیشه باعث باآلودن کف رودخانه می‌شود و چون خاک و سیستان نرم و رسی است، فشار سیلاب مسیر جدیدی را هفر می‌کند و شکل و مسیر رودخانه را تغییر می‌دهد. موضوعی که در قرن‌های گذشته به علت کمبود امکانات برای لایروبی هیرمند همیشه اتفاق افتاده است و عامل آن نیز همین رسوبات هیرمند بوده که باعث می‌شده شهرهای زیادی خالی از سکنه شود و مردم به دنبال رودخانه مجبور بودند جابه‌جا شوند و دوباره در کنار رودخانه هیرمند، شهر جدید بسازند. به همین دلیل، به گفته کارشناسان، در شهر سوخته اثری از آتش‌سوزی گسترده نمی‌بینید و موضوع نبود آب برای شهر سوخته مطرح شده است. خرابه‌های وارمرد و قلعه تراکون (تراقون) نمونه‌های دیگری از تغییر مسیر رودخانه هیرمند و ورود آب از مسیری جدید به دریاچه هامون هستند.
باین‌حال، این بار در پایین‌دست رودخانه هیرمند، به‌جای رسوبات، ساخت سد آبگردان به دست دولت افغانستان مسیر رودخانه هیرمند را عوض کرد، اما اثرش چیزی شبیه شهر سوخته است. در واقع شهر زرنج سوخته یا خرابه‌های زرنج در افغانستان می‌شود. چون وقتی دریاچه آب نداشته باشد، توفان گردوخاک و حرکت ریگ روان و ماسه بادی، شهرها را دفن می‌کند. ثابت نگه‌داشتن مسیر رودخانه هیرمند هزینه بالایی دارد، به همین خاطر دولت ایران هرساله میلیارد‌ها تومان صرف لایروبی انشعابات رودخانه هیرمند منتهی به دریاچه هامون و نه‌راه‌های کوچک و بزرگ منطقه سیستان می‌کرد و در حال حاضر نیز بعد ساخت آبگردان کمال‌خان، در ایران ماشین‌آلات راه‌ادری و دی‌باری‌ها طی بادهای ۱۲۰روزه، خاک و ماسه‌بادی‌ها را از سطح جاده‌ها و کوچه‌ها در روستاهای سیستان جمع‌آوری می‌کنند. هزینه‌ای که برای طالبان خیلی زیاد است. به همین دلیل بی‌خیال شهر زرنج شده‌اند.

موضوع دیگری که مطرح است، آن است که مساحت مخزن اصلی آب پشت سد کمال‌خان کمتر از ۱۵ کیلومتر مربع است، درحالی‌که مساحت دریاچه هامون به‌تنهایی حدود پنج‌هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع است. به این مساحت باید رودخانه و نه‌راه‌های ولایت نیمروز افغانستان و منطقه سیستان را هم اضافه کرد که تمام این منطقه نیست رسوبات و گل و لای دارد که هرساله قبل از سیلاب باید لایروبی شود. بعد از ساخت آبگردان کمال‌خان، سیلاب مسافت حدود ۵۵کیلومتری را از مخزن آبی پشت سد کمال‌خان طی می‌کند و رسوبات و گل و لای هیرمند در تمام این مسیر ته‌نشین می‌شود و عرض این مسیر هم چون سیلاب براساس شیب دشت به طرف گودزره رهاسازی شده، زیاد است تا به شور‌هزار گودزره می‌رسد و این چهار سال هم که آب به طرف ایران نیامد، تمام رسوبات به طرف افغانستان برگشت و تمام این سیلاب در طول مسیر و در داخل خود شور‌هزار گودزره به دلیل گرمای ۵۰ درجه و تأثیر بادهای ۱۲۰روزه سیستان در طول تابستان خشک شده و به مرور حجم آب کم و بر حجم این رسوبات افزوده می‌شود و کف شور‌هزار گودزره با گذر زمان به دلیل ته‌نشینی رسوبات بالا می‌آید و به‌زودی گردوغبار این رسوبات به طرف هلمند و قندهار خواهد رفت؛ چون وزش بادهای ۱۲۰روزه سیستان باعث می‌شود این گردوغبار به طرف سیستان برنگردد و بیشتر در داخل خود افغانستان جابه‌جا شود.

این منطقه و گودزره در جنوب شرق سیستان و داخل خود افغانستان قرار دارد. طالبان باید بداندند که در آینده شهرهایی از ولایت هلمند را هم به خاطر گردوخاک باید تخلیه و جابه‌جا کنند و عملاً این دستکاری و سدکردن مسیر رودخانه هیرمند مشکلات بیشتری برای افغانستان به دنبال خواهد داشت. همان‌طور که ایران و سیستان را گرفتار کرده و باعث مهاجرت بخشی از مردم از سیستان شده است. جالب‌تر اینکه براساس گزارش خود

حکومت طالبان، امسال، یعنی در سال ۱۴۰۴، بیشترین برداشت گندم در ولایات افغانستان از ولایت هلمند بوده است و قندهار هم در رتبه چهارم قرار دارد؛ دو ولایتی که در مسیر رودخانه هیرمند و بین دو سد کجکی در قندهار و آبگردان کمال‌خان در نیمروز که همسایه ولایت هلمند است، قرار دارند. درواقع طالبان از یک چیز مطمئن هستند؛ اینکه با رهاسازی آب از سد کجکی در قندهار، در فاصله بین سد کجکی تا آبگردان کمال‌خان می‌توانند آب را داخل رودخانه هیرمند در افغانستان نگه دارند و در دو طرف رودخانه هیرمند کشاورزی کنند. حکومت طالبان حاضر است شهرهای خود را که بعد از سد آبگردان کمال‌خان قرار گرفته‌اند، خالی از سکنه کند، اما به دلایل مختلف از جمله دلایل سیاسی، حاضر به تغییر و اصلاح ساختار آبگردان کمال‌خان نیست و رهاسازی آب برای ایران در صورت توافقات سیاسی و اقتصادی در آینده باید باشد، وگرنه رهاسازی آب لازم نیست.

مهدی افشارنیک؛ انتصاب اسماعیل سقاب‌اصفهانی به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی در اوج ناترازی انرژی، با موج گسترده‌ای از انتقاد از سوی حامیان دولت پژوهشگران روبه‌رو شد. استعفاي چهره‌هایی همچون دکتر فیاض زاهد در شورای اطلاع‌رسانی به دلیل اعتراض به این انتخاب و نزدیکی سیاسی سقاب به حلقه‌های دولت قبل، بی‌اعتمادی اولیه را تشدید کرده است. اما مسئله فقط «برند» یا «سرمایه اجتماعی» شخص سقاب نیست؛ میدان مین نهاده‌ی سیاسی در برابر هر رئیس این سازمان مفروض است، حتی اگر مقبولیت عمومی بالایی داشته باشد.

سقاب از نزدیکان مرحوم رئیسی در مدیریت آستان قدس رضوی در مشهد بود که با وی از مشهد به تهران آمد. اما امروز حلقه فکری و ایده‌پردازش که رئیس‌جمهور اشاره کرد آنها را بهتر از بقیه دید، کسانی همچون صادق الحسینی و علی مروی، رئیس اندیشکده کسب‌وکار دانشگاه شریف هستند. ایده اصلی این تیم، حذف قیمت‌گذاری در عرصه انرژی و اتکا بر عرضه و تقاضای بازار است. احتمالاً برای مهار شوک تورمی این ایده سیاست‌های توزیع سهام شرکت‌های نفتی و گازی را مدنظر دارند که عامه مردم با سهامدارشدن‌شان در افزایش قیمت حامل‌های انرژی منتفع شوند. این یک مورد عجیب است. طبیعتاً یک نفر از حلقه مرکزی تیم رئیسی باید به اقتصاددان‌هایی همچون صمصامی و جبرایلی گرایش پیدا می‌کرد، نه مروی و صادق الحسینی و علی آيا می‌تواند کلیت ساختار سیاسی را به اجرای حذف قیمت‌گذاری مجاب کند؟ اعتیاد ساختاری به قیمت‌گذاری دستوری که از دهه ۱۳۶۰ به ستون مشروعیت نظام بدل شده و رقابت نهادها بر سر رانت انرژی ارزان، آيا سقاب می‌داند که این موانع، هر طرحی را به «اصلاح نمایشی» تبدیل می‌کند؟ سقاب در مصاحبه اخیرش اعتراف کرد: «ما استاد رورفتن با مسئله‌ایا، تولید را افزایش دادیم، اما مصرف را مدیریت نکردیم». اما آيا می‌تواند از این چرخه خارج شود، یا قربانی «دو اراده متضاد» (تجاری‌سازی با کنترل) خواهد شد؟

بحران انرژی و اعتیاد ساختاری به قیمت‌گذاری

ایران با مصرف روزانه بیش از یک میلیارد مترمکعب گاز طبیعی -یعنی بیش از کل مصرف اتحادیه اروپا- و ۱۳۰ میلیون لیتر بنزین (برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که مصرف سوخت در ایران پنج لیتر در روز به ازای هر خودرو است که در مقایسه با فرانسه به ۱٫۹ لیتر، آلمان و ژاپن با ۲٫۵ لیتر و انگلستان با ۳٫۵ لیتر بسیار بالاست) یکی از پرمصرف‌ترین کشورهای جهان است. در حالی که تولید روزانه گاز تنها حدود ۸۵۰ میلیون مترمکعب است، کشور هر زمستان با کم‌تری ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیون مترمکعب روبه‌رو می‌شود؛ معادل گازی که برای تأمین برق ۵۰ میلیون خانوار کافی است. واردات سالانه بنزین به بیش از شش میلیارد دلار می‌رسد. حدود ۱۵ درصد انرژی تولیدشده نیز در شبکه‌های فرسوده توزیع هدر می‌رود؛ یعنی هرساله نزدیک به ۵۵ میلیارد دلار انرژی عملاً سوزانده می‌شود. قاقاق روزانه ۲۰ میلیون لیتر بنزین (معادل ۷٫۳ میلیارد لیتر در سال) و زبانی نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار) ادامه دارد. برآوردها نشان می‌دهد یارانه پنهان انرژی در ایران به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار می‌رسد؛ یعنی بیش از ۴۰ درصد بودجه عمومی و چهار برابر کل بودجه آموزش و بهداشت. اگر این روند ادامه یابد، تا سال ۱۴۱۰ نیمی از کل گاز تولیدی کشور صرف مصارف خانگی خواهد شد و خاموشی‌های صرورزه در زمستان و مصرف به پدیدهای پایدار تبدیل می‌شود. آيا سقاب می‌داند که این اعداد، نه فقط آمار، بلکه نشانه‌ای از فروپاشی ساختاری هستند که بدون شکستن اعتیاد به یارانه، غیرقابل کنترل‌اند؟ سقاب‌اصفهانی در این میان، با وعده «طرح ملی مدیریت مصرف» (اعلام تا یک ماه آینده) می‌گوید: «مردم مقصر نیستند؛ نابع قیمت‌های دولت‌اند». اما موانع ساختاری، از تخصص افراد او تا رقابت نهادها، این طرح را در معرض شکست قرار داده است.

از ابتدای دهه ۱۳۶۰، «کنترل قیمت» در ایران از یک سیاست اقتصادی موقت به یکی از ستون‌های مشروعیت نظام سیاسی تبدیل شد. در سال‌های پس از انقلاب، در فضایی آمیخته با جنگ، فقر گسترده و کمبود کالا، دولت با شعار «عدالت اسلامی» نظامی از کوپن و قیمت‌گذاری دستوری را بنا کرد. عدالت در آن دوره نه در معنای فرصت برابر یا رشد بهره‌وری، بلکه در معنای تقسیم برابر فقر تعریف می‌شد. کنترل قیمت‌ها در واقع ابزار حفظ نظم اجتماعی در اقتصاد جنگی بود. آيا سقاب می‌داند که این میراث ایدئولوژیک، هر اصلاحی را به ضد عدالت تبدیل می‌کند؟ برای سقاب که سابقه‌اش در آستان قدس اندیشکده بسامد کام دوم (نزدیک به جبهه پایداری) است، این موانع ایدئولوژیک سنگین‌تر هستند؛ هر اصلاحی، به‌عنوان ضد عدالت برجسب می‌خورد و او -بدون پشتوانه فنی- باید با

ترس از شوک (مانند آبان ۹۸) بچگند. در دهه ۱۳۷۰، با پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی، قرار بود این ساختار کنار گذاشته شود، اما قیمت‌گذاری به‌جای آن‌که از میان برود، به ابزار سیاسی دولت‌های انتخابی تبدیل شد. در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، برای جلوگیری از شوک اجتماعی ناشی از آزادسازی، قیمت حامل‌های انرژی و کالاها ی اساسی همچنان تحت کنترل باقی ماند. دولت‌ها در ظاهر از توسعه سخن می‌گفتند، اما در عمل، از ارزان نگه‌داشتن انرژی برای خرید رضایت‌گونامدت جامعه استفاده کردند. آيا سقاب می‌داند که این «خرید رضایت» حالا به رانت نهادها تبدیل شده و وزارتخانه‌ها (صمت و نیرو) و صنایع (خودروسازان) از انرژی ارزان برای حفظ نفوذ بهره می‌برند؟ سقاب‌اصفهانی که حالا مأمور کوچک‌سازی دولت است، با این میراث روبه‌رو است: وزارتخانه‌ها (صمت و نیرو) و صنایع (خودروسازان) از انرژی ارزان برای حفظ رانت بهره می‌برند و هر تلاشی برای پلکانی‌کردن (مانند سرخ‌خی‌کردن بنزین) با فشار سیاسی متوقف می‌شود.

در دهه ۱۳۸۰، با جهش درآمد نفتی، سیاست یارانه‌ها از ابزار حمایت اجتماعی به مکانیسم بازتوزیع سیاسی بدل شد. دولت وقت با طرح «هدفمندی یارانه‌ها» وعده داد که با اصلاح قیمت‌ها عدالت را برقرار کند، اما به‌جای اصلاح مصرف، یارانه نقدی را جایگزین یارانه پنهان کرد و وابستگی مردم به پرداخت مستقیم دولت را افزایش داد. از آن زمان به بعد، مردم نه‌تنها به قیمت ارزان، بلکه به پرداخت مستقیم دولتی نیز خو گرفتند؛ به عبارت دیگر، عدالت از حوزه ساختار به حوزه پرداخت تبدیل شد. آيا سقاب می‌داند که این «اعتیاد به پرداخت» (که ۸۰ درصد یارانه به ثروتمندان می‌رسد)، بودجه را فلج کرده و بودجه ۱۴۰۵ تنها ۱۰ درصد افزایش یارانه نقدی پیش‌بینی کرده است؟ سقاب در مصاحبه‌اش اعتراف کرد: «حتی با ۷۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، تولید به مصرف نمی‌رسد». اما بودجه ۱۴۰۵ تنها ۱۰ درصد افزایش یارانه نقدی پیش‌بینی کرده و او باید با این اعتیاد به پرداخت (که ۸۰ درصد یارانه به ثروتمندان می‌رسد، البته به یک روایت) مقابله کند، بدون اینکه اعتماد عمومی (زیر ۳۰ درصد) را از دست بدهد.

در دهه ۱۳۹۰ و پس از بحران ارزی و تحریم‌ها، دولت‌ها بیش از پیش به قیمت‌گذاری به‌عنوان ابزار کنترل سیاسی و روانی جامعه چسبیدند. افزایش ناگهانی قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ و پیامدهای خونین آن، آخرین میخ بر تابوت هرگونه اصلاح قیمتی بدون اعتماد عمومی بود. از آن پس، «ترس از اصلاح» به سیاست رسمی تبدیل شد. امروز، پس از چهار دهه، قیمت‌گذاری نه‌فقط سیاست اقتصادی، بلکه زبان اخلاقی نظام سیای ایران است؛ زبانی که در آن دولت خوب دولتی است که قیمت را ثابت نگه دارد، حتی اگر همه چیز در زیر پوست اقتصاد در حال فرسایش یا ساختار بوروکراتیک ایران بر مبنای رقابت نهاد‌های متعدد شکل گرفته است و هرکدام بخشی از منافع خود را از نظام قیمت‌گذاری می‌گیرند. آيا سقاب می‌داند که این میدان قدرت، جایی که مجلس (با پوپولیسم نمایندگان) و سازمان برنامه و بودجه (با تئورم ظاهری) هر اصلاحی را رقیق می‌کنند، بزرگ‌ترین مانع او است؟ در ظاهر، انرژی ارزان به سود مردم است، اما در واقع بیشترین سود را نهادهای اقتصادی و سیاسی قدرتمند می‌برند که از آن برای حفظ رانت، نفوذ و کنترل خود استفاده می‌کنند. سقاب‌اصفهانی، با سابقه سیاسی‌اش (نزدیک به پایداری) باید این میدان قدرت را مدیریت کند.

حلقه‌ذی‌نفعان

وزارت صمت و خودروسازان داخلی از مهم‌ترین ذی‌نفعان انرژی ارزان هستند. بنزین یارانه‌ای باعث می‌شود خودروهای پرمصرف داخلی همچنان قابل فروش باشند و هزینه پایین سوخت، ضعف فناوری را پنهان کند. در این میان، هرگونه آزادسازی قیمت مستقیماً منافع خودروسازان را تهدید می‌کند. وزارت نیرو نیز از برق ارزان به‌عنوان ابزار کنترل اجتماعی استفاده می‌کند؛ تعرفة پایین برق برای خانوارها ظاهراً نشانه عدالت است، اما در عمل، انگیره سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از بین می‌برد. صنایع بزرگ دولتی و شبه‌دولتی نیز از گاز و برق ارزان برای حفظ سودآوری مصنوعی خود بهره می‌برند. بی‌آنکه در بهره‌وری یا اشتغال پایدار بهبود ایجاد کنند، مجلس، با نقش پوپولیستی خود در قانون‌گذاری، هرگونه تلاش برای اصلاح تعرفه‌ها را با فشار سیاسی متوقف می‌کند. نمایندگان، به‌جای تبیین منافع بلندمدت، با شعار «حمایت از مردم» عملاً از منافع بنگاه‌های انرژی‌بر و مصرف‌محور دفاع می‌کنند. سازمان برنامه و بودجه هم که باید نقش ناظر مالی را داشته باشد، از کنترل قیمت به‌عنوان ابزاری برای مهار تورم مظاهری استفاده می‌کند. نه اصلاح ساختاری. در مجموع، نظام قیمت‌گذاری در ایران به یک «میدان قدرت» میان نهاد‌ها تبدیل شده است. هر اصلاحی که بخواهد این چرخه را بشکند، عملاً به معنای بازتوزیع قدرت میان وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی است. از این‌رو هیچ‌کدام از بازیگران اصلی اقتصاد سیاسی کشور انگیزه واقعی برای تغییر قواعد بازی ندارند؛ موانعی که سقاب‌اصفهانی، با نبود پشتوانه فرابخشی، باید به‌تنهایی با آنها روبه‌رو شود.



عکس علی‌اکبر ناصرانی شایا

گزارشی درباره چالش تعیین نرخ انرژی در ایران که مواضع راست‌گرایان را با جریان پایداری همگرا کرده است

قیمت ناشیانه

روان‌شناسی اجتماعی وابستگی به انرژی ارزان

در سطح جامعه، انرژی ارزان فقط یک منفعت اقتصادی نیست؛ یک امنیت روانی جمعی است. در کشوری که طی دهه‌ها با تورم، بی‌ثباتی و ناامنی اقتصادی زندگی کرده، قبض ارزان برق و گاز آخرین نشانه ثبات در ذهن مردم است. مردم می‌دانند که سیستم ناکارآمد است، اما دست‌کم «قبض‌شان کم می‌آید»؛ همین حس، جایگزین اعتماد به آینده شده است. فرهنگ سیاسی دولت نیز این ذهنیت را تقویت کرده است. دولت به‌جای شهروند آگاه، «مردم محتاج» می‌خواهد تا با یارانه و قیمت‌گذاری بتواند رضایت مقطعی بسازد. در مقابل، جامعه‌ای که بارها از وعده‌های اصلاح فریب خورده، هر بار که دولت از اصلاح قیمت سخن می‌گوید، آن را تهدیدی برای معیشت خود می‌بیند. این دوگانگی، رابطه دولت و مردم را در چرخه‌ای از بی‌اعتمادی گرفتار کرده است: دولت می‌گوید «مردم صرفه‌جویی نمی‌کنند»، مردم می‌گویند «دولت راست نمی‌گوید» و هر دو ترجیح می‌دهند به وضعیت معیوب اما آشنا ادامه دهند.

آيا سقاب می‌داند که این اعتیاد روانی، بدون کمپین‌های ارتباطی پایدار، هر افزایش قیمتی را به شوک (مانند آبان ۹۸) تبدیل می‌کند؟ سقاب‌اصفهانی که وعده مردم‌محوری می‌دهد، با این اعتیاد روانی روبه‌رو است: بدون کمپین‌های ارتباطی (مانند غثا)، هر افزایش قیمتی به شوک (مانند آبان ۹۸) تبدیل می‌شود و اعتماد عمومی (زیر ۳۰ درصد) را نابود می‌کند.

این وابستگی روانی فقط محصول فقر نیست؛ محصول ترس از ناامنی اقتصادی است. در غیاب حمایت اجتماعی پایدار، مردم از حذف یارانه‌ها می‌ترسند؛ چون می‌دانند چیزی جایگزین آن نخواهد شد. به همین دلیل اصلاح قیمت در ایران نه‌فقط اصلاح اقتصاد، بلکه شکستن یک قرارداد روانی میان دولت و جامعه است؛ قراردادی که هر دو طرف از ترس دیگری به آن چسبیده‌اند. آيا سقاب می‌داند که شکستن این قرارداد، بدون پشتوانه مردمی و تخصص فنی، به اعتراضات محلی منجر می‌شود؟ سقاب، با سابقه سیاسی‌اش (نزدیک به پایداری)، باید این قرارداد را بشکند، اما بدون تخصص فنی و پشتوانه مردمی، ریسک اعتراضات محلی بالاست.

بازتعریف عدالت و خروج از چرخه قیمت‌محوری

برای خروج از این چرخه، ایران نیازمند بازتعریف عدالت است؛ عدالتی که از «قیمت» به «خدمت» منتقل شود. تا زمانی که عدالت در قبض و لیتز بنزین خلاصه شود، هیچ اصلاحی پذیرفته نخواهد شد. دولت باید نشان دهد که می‌تواند عدالت را در شکل دیگری ارائه کند؛ در آموزش رایگان، در سلامت عمومی، در حمل‌ونقل ایمن و در شفافیت مالی. اگر مردم احساس کنند دولت در این عرصه‌ها صادق است، پذیرش افزایش قیمت انرژی نیز ممکن می‌شود. آيا سقاب می‌داند که این بازتعریف، بدون بودجه کافی (تنها ۱۰ درصد افزایش یارانه نقدی در ۱۴۰۵) به شعار تبدیل می‌شود؟ سقاب‌اصفهانی با وعده «عدالانه‌سازی یارانه‌ها» می‌تواند از این فرصت استفاده کند، اما بدون بودجه کافی (تنها ۱۰ درصد افزایش یارانه نقدی در ۱۴۰۵) این وعده به «شعار» تبدیل می‌شود.

گام دوم، تشکیل نهادی مستقل برای سیاست‌گذاری انرژی است؛ نه‌فقط فرابخشی که تصمیم‌های گاز، برق، صمت و محیط زیست را یکپارچه کند، و از چرخه سقاب‌اصفهانی با کوتاه‌مدت دولت‌ها بیرون بماند. اصلاح مصرف نیازمند برنامه‌ای ۲۰ساله است، نه تصمیمی بودجه‌ای. آيا سقاب می‌داند که بدون اراده سیاسی فرابخشی، سازمان جدیدش (از ادغام ساتبا و ستاد حمل‌ونقل) به «اداره نمایشی» تبدیل می‌شود؟ سقاب که سازمانش از ادغام ساتبا و ستاد حمل‌ونقل شکل می‌گیرد، باید این «هم‌افزایی» را ایجاد کند، اما انتقادها نشان می‌دهد بدون اراده سیاسی، شکست حتمی است. گام سوم، شفافیت و ارتباط عمومی مداوم است. دولت باید درآمد ناشی از اصلاح یارانه‌ها و محل هزینه‌کرد آن را به صورت عمومی و مستمر گزارش کند. مردم اگر بدانند پول افزایش قیمت واقعاً صرف بهبود زندگی‌شان می‌شود، در برابر تغییر مقاومت نخواهند کرد. آيا سقاب می‌داند که بدون داشبوردهای آنلاین «KPI»‌ها، مردم «گرانی پنهان» را باور خواهند کرد؟ و در نهایت، اصلاح مصرف باید به پروژه‌ای ملی و اخلاقی تبدیل شود؛ حرکتی که مردم در مشارکت کرده و حس کنند سهمی در نجات کشور دارند. نه اینکه قربانی تصمیم دولت‌اند. بدون این تغییر در معنای عدالت، بهینه‌سازی مصرف هرگز از سطح شعار فراتر نخواهد رفت؛ و سقاب‌اصفهانی، به‌عنوان تازه‌وارد، اولین قربانی این «اعتیاد ساختاری» خواهد بود.

ایران با مصرف روزانه بیش از یک میلیارد مترمکعب گاز طبیعی -یعنی بیش از کل مصرف اتحادیه اروپا- و ۱۳۰ میلیون لیتر بنزین یکی از پرمصرف‌ترین کشورهای جهان است

خبر

هشدار جدی درباره منابع آبی افت بی‌سابقه برف؛ رنگ خطر سال آینده

نشانه‌های تازه از وضعیت منابع آبی کشور، نگرانی‌ها درباره کم‌آبی زمستانی و سال آینده را تشدید کرده است. براساس داده‌های رسمی، ایران یکی از بی‌سابقه‌ترین افت‌ها در پوشش برف طی دو دهه اخیر را تجربه می‌کند؛ موضوعی که در کنار کاهش آورد سدها، تصویر نگران‌کننده‌ای از آینده تأمین آب ترسیم کرده است.

به گزارش ایسنا، داده‌های برف‌سنجی ماهواره‌ای در ۱۸ آبان ۱۴۰۴ از کاهش شدید پوشش برف در ارتفاعات حکایت دارد. میزان برف موجود نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۹۸٫۶ درصد و در مقایسه با میانگین ۲۰ سال گذشته ۹۹٫۸ درصد کمتر شده است؛ رقمی که کارشناسان آن را «افت بی‌سابقه» می‌دانند. این در حالی است کاهش برف مستقیماً باعث افت آورد سدها و رودخانه‌ها می‌شود و این موضوع می‌تواند تأمین آب شرب شهرهای بزرگ را در تابستان با محدودیت، افت فشار و حتی قطعی دوره‌ای مواجه کند. بخش کشاورزی نیز از این وضعیت مصون نیست و کاهش آب سطحی احتمال کاهش سطح زیر کشت و افت تولید محصولات را افزایش می‌دهد.

هم‌زمان با افت منابع سطحی، برداشت از سفره‌های زیرزمینی شدت می‌گیرد؛ اتفاقی که خطر فرونشست زمین، کاهش جبی چاه‌ها و خشک‌شدن قنات‌ها را افزایش می‌دهد.

کارشناسان هشدار می‌دهند که کاهش برف همچنین موجب خشک‌ترشد خاک، فرسایش بیشتر و شکل‌گیری کانون‌های جدید گردوغبار می‌شود و می‌تواند اکوسیستم‌های آبی و زیستگاه‌های حیات وحش را تحت تأثیر قرار دهد.

همچنین کاهش ذخایر برفی، پایداری منابع آب را به‌شدت کاهش می‌دهد و در صورت تداوم، احتمال بروز تنش‌های آبی، محدودیت‌های توسعه و جابه‌جایی جمعیت در برخی مناطق کشور وجود خواهد داشت.

علاوه بر این، محمد جوان‌بخت، معاون وزیر نیرو و مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب ایران، وضعیت سدهای کشور را «نگران‌کننده» توصیف و اعلام کرده بود که بسیاری از سدهای اصلی تأمین‌کننده آب شرب در شهرهایی مانند تهران، بندرعباس، تبریز و اراک با افت کم‌سابقه مخازن روبه‌رو بوده‌اند.

به گفته او، سد کمال‌صالح عملاً خالی شده و چهار سد اصلی تهران نیز به شرایطی رسیده‌اند که مشابه آن در سابقه بهره‌برداری‌شان دیده نشده است.

جوان‌بخت همچنین از کاهش شدید آورد سد شهید کاظمی پوکان، منبع اصلی تأمین آب تبریز، خبر داد؛ سدی که در سال‌های پرآب بیش از یک میلیارد مترمکعب آورد داشت، اما امسال تنها ۳۰۷ میلیون مترمکعب آب دریافت کرده است. وضعیت سد دوستی، منبع عمده آب شرب مشهد نیز مشابه است و حجم موجود مخزن آن اکنون به کمتر از پنج درصد رسیده است.

طبق آخرین آمار بخش قابل‌توجهی از سدهای کشور هم‌اکنون تنها در حدی از حجم مخزن خود آب دارند که برای حفظ پایداری سازه‌های لازم است، حجمی که نقشی در تأمین آب شرب، کشاورزی یا صنعت ایفا نمی‌کند و نشانه‌ای از شکنندگی بیش از پیش منابع آبی کشور است. در مجموع باید گفت منابع آبی کشور با شرایطی روبه‌رو است که تداوم آن می‌تواند پیامدهای گسترده‌تری برای امنیت آبی ایران به همراه داشته باشد. کارشناسان تأکید می‌کنند مدیریت این وضعیت نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، تقویت زیرساخت‌ها و اجرای سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر در مدیریت مصرف است؛ زیرا در صورت استمرار روند فعلی، چالش کم‌آبی در سال پیش رو منتها تشدید خواهد شد، بلکه بر روند تأمین پایدار آب شرب، کشاورزی و توسعه شهری نیز اثرگذار خواهد بود.